

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و سوم
دی ۱۴۰۱ شماره ۲۲۴

نفی هویت ملی زمینه‌ساز تجاوز امپریالیسم به ایران

آنچه که هویت ما را می‌سازد و از دیگران متمایز می‌گرداند ایرانی بودن ما می‌باشد. ایرانی بودن به این مفهوم است که تمام آحاد انسانی که در یک محدوده معین جغرافیایی در کنار هم سال‌های متمادی زیسته‌اند در طی یک روند تاریخی به آن چنان تبادل نظر متقابل، احساسات، عواطف، شرکت در غم و شادی هم، هم‌سرنوشتی و بسیاری مقولات روحی و روانی نایل گشته‌اند که از نظر روان اجتماعی، روحی که بر جامعه به طور عینی و ذهنی مسلط است به عنوان یک عنصر واحد واکنش نشان می‌دهند. این احساسات و عواطف و در یک کلام این روان اجتماعی که هویت ما را تشکیل می‌دهد، خود محصول یک تاریخ مشترک کهن است.

وقتی به مسأله هویت ملی توجه می‌کنیم، در حقیقت به تشخیص و شخصیت واقعی یک قوم و یا یک ملت نظر می‌افکنیم، شخصیت و تشخیصی که از خصوصیات و ویژگی‌ها و امتیازات مردم یک سرزمین حکایت دارد.

نمی‌توان از نظر زمانی آغازی برای آن نگاشت ولی انسان‌ها در تجمع مشترک خود در روند تولید نعم مادی با هم به مناسباتی وارد می‌شوند که احساس هم‌سرنوشتی، آینده‌نگری، ترس، لذت و سرور مشترک اجتماعی در میان آنها به مثابه روان مشترک نضح می‌یابد.

آنها در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و براننده‌ای با هم همکاری کرده و در راه استقلال و آزادی متحدا و دوش به دوش هم فداکاری‌های بی‌شماری نموده‌اند، از مسیر صعب انقلابات، طغیان‌ها، مقاومت‌ها، کودتاها، دخالت‌های اجنبی، بحران‌های مهم سیاسی، تفرقه ملی، مبارزه تولیدی و طبقاتی، با ایجاد نهرهائی از خون و پشته‌ای از جانباخته، درد و غم مشترک گذشته‌اند و

درآغوش... ادامه در صفحه ۲

تیم‌های ملی ورزشی ایران و یا تیم‌های حکومتی؟

چه در ایران و چه در جهان ورزش همواره سیاسی بوده است. ممالک استعمارگر جهان نوع برخوردشان به مقوله ورزش وابسته به مصالح سیاسی روز و منافع ملی آن کشورها تعیین می‌شود. به این جهت ریاکاری و دروغ‌گوئی بخشی از سیاست ورزشی و تبلیغاتی آنهاست. فقط مردم جهان از این همه ریاکاری و دروغ‌گوئی و بازیگری سیاسی در شگفت می‌مانند. آنها هر وقت منافعشان ایجاب کند تبلیغ می‌کنند که نباید ورزش را با سیاست مخلوط کرد و حتی ورزشکاران خودی و یا ورزشکاران غیرخودی متعلق به ممالک مخالف خود را تطمیع کرده، فریب می‌دهند که از تیم خود جدا شده و به جبهه «غیرسیاسی» آنها بپیوندند. این ممالک قدرت‌مند غربی برای موثر کردن جنگ تبلیغاتی، این فراریان ورزشی را به عنوان «پناهنده» نامستحق پذیرفته، فریه می‌کنند تا از این حربه سوءاستفاده سیاسی کنند. تمام تاریخ ورزشی جهان دو قطبی شرق و غرب در گذشته مملو از این وقایع است. و آنجا که سیاسی کردن ورزش منافع سیاسی و اقتصادی آنها را تامین می‌کند به یک باره بوق‌های سیاسی خویش را برداشته و در شیپور حقوق بشر، حقوق زنان، همجنس‌گرایان، دگرباشان، و مضحک‌تر از همه از حقوق پرولتاریا و کارگران سرکوب شده و برده‌گردیده سخن می‌رانند. امپریالیسم و سرمایه‌داری بر اساس منافع سیاسی و طبقاتی روز به یک‌باره مدافع سرسخت پرولتاریا در کشور همسایه شده است. مجریان آموزش‌دیده برنامه‌های تبلیغاتی آنها، با استفاده از منابع و اسنادی که برای چنین روزنهائی جمع‌آوری کرده‌اند به میدان آمده و در نگویش مخالفان خود، صفحات تبلیغاتی فراوانی سیاه می‌کنند.

اسرائیل بخشی از آسیاست ولی چون ملت‌های آسیا از این رژیم مصنوعی و اشغالگر که کشورش فاقد مرزهای تعریف‌شده جغرافیائی، ثبت شده در سازمان ملل متحد و هویت ملی است، نفرت دارند و حاضر نیستند با تیم‌های ورزشی اسرائیلی آغشته به خون آنها رقابت‌های ورزشی جهانی داشته باشند، غرب استعمارگر جغرافیای جهان را نیز در خدمت به صهیونیسم عوض کرده و اسرائیل را از قاره آسیا به دامن غرب در قاره اروپا منتقل کرده است. تحریم ورزش این کشور نسل‌کش و آپارتاید وظیفه هر انسان شریف است. هیچ انسان با وجدانی نمی‌تواند از این صحنه‌سازی‌های ورزشی برای تبرئه اسرائیل احساس نفرت نکند و به تبلیغات دروغین آنها که گویا ورزش باید دوستی بین ملت‌ها را تحکیم کند باور نماید. به سینه تیم‌های ورزشی این اشغالگران که سرزمین معینی ندارند، باید دست رد زد و به مصاف آنها نرفت. زیرا ورزش باید نماد دوستی و... ادامه در صفحه ۳

چشم‌انداز روشن و رهبری منسجم ملزومات اولیه پیروزی‌اند

سیر رویدادهای اخیر ایران به صحت ارزیابی‌های حزب ما مهر تأیید زد. خانم مهسا امینی به اسارت ماموران گشت ارشاد درآمد و پیکره بی‌جان وی را به خانواده‌اش تحویل دادند. هیچ‌کس تا به امروز در این مورد پاسخ‌گو نیست و حتی در اخباری که منتشر شده مسئولان قوه قضائیه اعلان کرده‌اند که قوه قضائیه مسئول این امر نبوده و همان کسانی که گشت ارشاد را ایجاد کردند حالا آن را برچیده‌اند!؟؟؟ پرسش این است که آن مسئولان غیبی چه کسانی هستند و چرا در مقابل مردم، قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی پاسخ‌گو نیستند؟ حاکمیت ایران هنوز هم از این اعتراضات فراوان نیاموخته و به روش گذشته خود برای دروغ‌گوئی و پنهانکاری ادامه می‌دهد. ولی اعتراض عمومی جوانان و به ویژه زنان نسبت به قتل خانم مهسا امینی اعتراض مشروع و به حق بود. ریشه‌های عمیق این اعتراضات طبیعتاً در وضعیت اسفناک اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، شکاف طبقاتی و اجتماعی جامعه ایران بعد از ۴۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نهفته است که مظهر فساد، خودکامی، نقض دائمی حقوق همه مردم ایران، تحقیر زنان و توهین به کرامت انسانی است. روشن است که سیاست‌های نئولیبرالی غارت‌گرانه استعماری در صفوف حاکمیت ایران ریشه‌های عمیق وابستگی اقتصادی دارند که آنها از آن دل برنمی‌کنند و این سیاست خویشاوندسالاری یکی از پایه‌های فساد و تبعیض در جامعه ایران است.

تمام این ترکیب مسموم موجود در حاکمیت، همراه با فشار خارجی و تحریم‌های ضدبشری، بغض و کینه مشروع نسل جوان را نسبت به این سیاست گردن‌کلفتی، بی‌توجهی، بی‌تفاوتی و گسل خودی و غیرخودی به درجه‌ای از انفجار کشانید که ما نتایج آن را برای چندمین بار می‌بینیم. این اعتراضات نه برای نخستین بار است و نه برای آخرین بار خواهد بود. فقر، بیکاری، فلاکت، تحقیر مردم، زورگوئی، عدم پاسخ‌گوئی مسئولان به مردم و... زمینه‌های این اعتراضات را فراهم می‌آورد. علیرغم این واقعیات غیرقابل کتمان باید اعتراف کرد با دریائی از خشم و نفرت نمی‌شود آینده‌سازی کرد. حرکتی که به صورت شورشی کور بروز نمود، فاقد چشم‌انداز روشن بود، اعتراضاتی که نمی‌دانند شعار مشخصشان چیست و برای تحقق چه امری به خیابان آمده‌اند، چه دورنمائی دارند، عملاً به علت فقدان ارگان و ستاد رهبری مدبر، سالم و ایران‌دوست به خواست‌هائی چنگ می‌اندازد که زودرس بوده و مورد حمایت عمومی مردم نیستند و طبیعتاً به تدریج از توان شورش کاسته شده و زمین گیر می‌گردد. این زمین‌گیری که نشانه تحلیل رفتن توان جنبش است با خودش یاس، سرخوردگی و ارتداد به همراه می‌آورد و توان حرکت... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

نقی هویت ملی... دنباله از صفحه ۱

هم در تسلی دردهای متقابل اشک ریخته‌اند. تاریخ جنگ‌ها، فجایع، بحران‌های عمیق، مصائب طبیعی، تکامل فرهنگی، ادبیات، شعر، سیاست و... در میان آنها به بندی مشترک برای آویختن بدل می‌گردد. اشعار فردوسی، سعدی، حافظ، رودکی، خیام، شمس تبریزی، نظامی گنجوی، سلاله‌های گذشته پادشاهی، هجوم اقوام و مهاجرت آنها به این واحد جغرافیائی، زبان، دین و... فصل مشترک مسلط و پایداری را در میان انسان‌ها پدید می‌آورد که بر اساس آن سنت‌ها، آداب و رسوم، ذوق و سلیقه، سبک کار، عادات، ضرب‌المثل‌ها ساخته شده که دارای عمق اجتماعی بوده و از جانب همه این انسان‌ها به یک نحو یکسانی درک و هضم می‌شوند. این مختصات مشترک فکری، عاطفی و عملی که دارای اشکال مسلط در جامعه هستند و حتی گوناگونی سایر اشکال احساسات، عواطف را در برمی‌گیرند به علت جنبه‌ی مهم تسلط و پایداریشان روان اجتماعی و هویت ملی ایرانیان را شکل می‌دهند. زلزله در زنجان، قلب مردم بم را به آتش می‌کشد و مصائب طبیعی در کرمانشاه و یا طبس روح و روان ایرانیان را می‌فشارد و کاروان‌های امداد داوطلبانه ظهور می‌کنند. این انسان‌ها در کنار هم دست‌آورد هائی مشترک به وجود می‌آورند، قهرمانان مشترک خویش را می‌آفرینند، ابنیه و آثار تمدنی خویش را بنا می‌نهند، بطوری که از این مجموعه هویت ملی آنها، هم‌سرنوشتی و حیات مشترک آنها ناشی می‌شود. این هویت ملی آنها را به هم می‌چسباند و بقاء آنها را تامین و تضمین می‌کند. این‌هاست که ایران ما، جان و روان ما را ساخته است. جنگ تحمیلی عراق و اربابان سیاه‌دل جهان با مردم سرزمین ما نشان داد که آنها قلب ایران، هویت ملی ما را نشانه گرفته بودند و ناموفق ماندند و امروز مجدداً چاقوها و ساپوره‌ایشان را برای نابودی ایران و هویت ملی ما تیز کرده‌اند. سه قرن گذشته است ولی ممالک مهاجر نشینی نظیر آمریکا، کانادا و استرالیا هنوز هم باید بر سر هویت ملی خود چانه‌زندی و آن را به صورت مصنوعی بیارایند. پرچم آمریکا که به زور به همه مغزها تنقیه کرده‌اند و یا کارخانه صنایع افکار عمومی‌سازی هولیوود باید برای آمریکائی‌های بی‌هویت تاریخی، تاریخ و هویت بسازد.

همین چند دهه قبل بود که سرمایه‌داران آمریکائی می‌خواستند قصرهای تاریخی را در اروپا بخرند و آجر به آجر به آمریکا منتقل کرده و برای خودشان هویت تاریخی بیافرینند. غارت موزه‌های عراق و یا ممالک آفریقائی و برپائی موزه‌های عظیم در ممالکشان از تمدن بشریت در خدمت ایجاد این هویت ملی بود و هنوز هم هست.

هویت ملی ریشه در اعماق تاریخ و فرهنگ یک ملت دارد و با سرشت تک تک افراد یک جامعه درآمیخته است. آنچه‌ای که اگر جان برود، آن نمی‌رود. هویت ملی شرط بقاء کشورهاست. تلاش برای بی‌هویت کردن ممالک، از بین بردن این سلاح روحی و معنوی، با لودگی، سم‌پاشی، فرب کاری، عربده‌کشی، جوسازی، نفرت‌پراکنی، مغزشوئی بخشی از تسلیحات جنگ روانی امپریالیسم و

صهیونیسم علیه ایران است. اسرائیل یکی از ممالکی است که در عرصه هویت‌سازی جعلی مهارت فراوان دارد و تلاش می‌کند برای اسرائیل مصنوعی هویت جعلی بسازد تا بتواند مردمش را به هم دیگر با مغزشوئی بچسباند. آنها در عین این که در جمهوری آذربایجان در پی تاریخ‌سازی جعلی برای علیوف و همپالکی‌هایش هستند، برای مبارزه با ایرانیان در پی لجن مال کردن هویت ایرانی ما می‌باشند. زیرا وقتی ملتی را بی‌هویت، بی‌روان و روح اجتماعی کردی، وقتی ملتی را از نظر روحی و روانی معجوف نمودی تسخیر این ملت به راحتی ممکن است و اسارت آن برای بقاء این دسیسه‌گران حیاتی است.

دونالد ترامپ وقتی با تروریسم دولتی سردار سلیمانی را به قتل رساند اعلام کرد که حاضر است حدود ۵۰ آثار باستانی و فرهنگی ایران را نابود کند. جرج بوش پسر وقتی به کشور همسایه ما عراق حمله کرد، در درجه نخست به موزه باستانی عراق دستبرد زد و آثار تمدن بشری را راهزانه دزدید به آمریکا برد و یا در بازارهای اروپا به حراج گذارد. در فرآیند همان روز مسئول موزه ملی عراق در بغداد اعلام کرد که دزدهای آمریکائی دقیقاً می‌دانستند کدام آثار را باید بدزدند. آنها آثار باقیمانده را نیز تخریب کردند تا از هویت مردم منطقه چیزی باقی نماند. تانک‌های خود را به زیر طاق کسری اعزام کردند و زمین‌های بین‌النهرین را که منبع نامکشوف آثار تاریخی است با تانک‌های خود شخم زدند. در سوریه با دست داعش شهرهای تاریخی حلب را نابود و به دمشق صدمه زده و آثار تاریخی سوریه را برای نابودی هویت ملی آنها ویران ساختند. ویرانی آثار تمدن بشری در «پالمیرا» را کسی نمی‌تواند فراموش کند. همانگونه که سخنگوی خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد به جز غرب و اروپا که «گلستان» است، سایر نقاط جهان «جنگل» است و این نژادپرستان باید «گلستان» را از گزند سایر انسان‌ها حفظ کنند. تمام تبلیغات آنها در دانشگاه‌ها، در آثار فلسفی، هنری، فرهنگی و نظایر آنها در خدمت تحقیر سایر ملل و برتری‌جویی هویت ملی خودشان است. سال‌ها تمدن بزرگ هخامنشی را که نخستین امپراتوری و دولت جهان را برپا کرده بود و دیوانسالاری را ابداع نموده بود به عنوان تمدن «بربرها» تبلیغ می‌کردند. زیرا تحقیر و بی‌ارزش کردن سایر ملل توجیه استعمار و آدمکشی را عادی می‌نماید و دست‌های خون‌آلود را می‌پوشاند.

مبارزه با هویت ملی، نفرت‌پراکنی، دروغ‌گویی در مورد تاریخ و تاریخ‌سازی مصنوعی همه و همه برای تضعیف هویت ملی و به زیر سلطه کشیدن ملت‌هاست.

امپریالیسم و صهیونیسم در جهان مبارزه با هویت ملی ایرانیان را یکی از برنامه‌های تجاوزکارانه خود قرار داده‌اند. مثنی ایرانی نسل سوم در لس‌آنجلس و کانادا را در مراکز مغزشوئی خویش پرورش داده‌اند که قربانی با فرهنگ ایرانی و هویت مردم کشور ما ندارند. برآمد شعبان بی‌مخ و زشت آنها موجب شرم بشریت است. آنها اعم از زنان و مردان جوان با نقاب و بی‌نقاب با الفاظ رکیک که شایسته خودشان و مریبان آنها است نوع جدیدی از فرهنگ

استعماری را به مردم تلقین و تجویز می‌کنند و در صفحات اینستاگرام آمریکائی جولان می‌دهند. در گذشته نیز حزبک کمونیست کارگری اسرائیلی با دشمنی با احساسات ایران دوستی و میهن‌پرستی با توسل به سیاست «جهان‌وطنی» که پشت تئوری «انترناسیونالیستی» پنهان می‌شد، راه را برای زمینه‌سازی تحقق اقتصاد نئولیبرالی امپریالیستی از منظر «چپ» به ایران باز می‌کرد و دشمن هویت ملی ایرانیان بود. این حزبک این سیاست را به همه جریان‌های سست پایه که از منشأ چریکی تغذیه می‌کردند تسری داد بطوری که آنها از میهن‌دوستی بیش‌تر نفرت دارند تا «تمدن امپریالیستی» و به این جهت نیز همواره خواهان تجاوز امپریالیسم آمریکا و اسرائیل به ایران بوده و هستند.

مهم این نیست که این شبه ایرانیان فاقد شرافت و عرق ملی با چه منطقی از «چپ» و راست به هویت ملی ایران هجوم می‌آورند، در ذهن آنها فقط یک امر شکل گرفته است و آن نابودی ایران به هر قیمت است و بهای آن را دشمنان ایران که آنها را در دامن خود سال‌ها پروراندند برایشان تعیین می‌کنند. آنها زمینه‌ساز مبارزه و نقی هویت ملی ایرانیان هستند و با هرچه آهنک و شکل ملی دارد، با هر چه مربوط به حق حاکمیت ملی ایران، تمامیت ارضی ایران می‌شود، مخالفند. البته این ستون پنجمی‌ها از «هویت ملی» اسرائیل و تجزیه‌طلبان ایرانی از صمیم قلب دفاع می‌کنند زیرا مخالفتشان با هویت ملی فقط شرطی است.

به ترازنامه ننگین فعالیت‌های آنها در خارج از کشور نگاه کنید فقط در بوق‌های امپریالیستی می‌دمند. از تریبونال لندن در گذشته و حال به رهبری معصومه علینژاد قمی‌کلا گرفته تا دادگاه اخیر امپریالیستی در استکهلم، از اردوکنشی ناتو در تورنتو، لندن، پاریس و برلن گرفته تا عادی‌سازی تجزیه‌طلبی در ایران و همزیستی با آن، از پذیرش رهبری آقای حامد اسماعیلیون و سعودی انترنشنال و رضا پهلوی و محمد بن اره گرفته تا دست به دامن وزیر امور خارجه شبه فاشیست و جنگ‌طلب آلمان به نام خانم «آنانا بریوک» شدن، همه و همه در خدمت نابودی ایران به بهانه مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. اتفاقاً این جمهوری اسلامی بود که این نوع خوراک تبلیغاتی را در بدو پیدایش خود برای این وطن‌فروشان آماده ساخت. فراموش نکنیم که آنها مقوله «ملت» ایران را قبول نداشته و از «امت» ایران سخن می‌راندند. خلیج فارس را می‌خواستند به خلیج اسلامی بدل کنند. این جمهوری اسلامی بود که می‌خواست نام خیابان‌های ایران را که بوی ملی می‌داد عوض کند و تندیس فردوسی را از میدان فردوسی به نام بت‌پرستی بردارد. این جمهوری اسلامی بود که به مقابر نامداران ادب ایران تعرض می‌کرد و تلاش داشت تمام آثار ملی ایران را از بین ببرد، با این تصور واهی که پایه‌های جمهوری اسلامی تحکیم می‌گردد. شکست مفتضحانه این سیاست برکسی پوشیده نیست و اتفاقاً همان اسلحه دیروز، امروز در دست ایران‌ستیزان برضد مصالح و منافع ملی ایران به کار گرفته می‌شود. خودم کردم که لعنت بر خودم باد. *

تیم‌های ملی... دنباله از صفحه ۱

محبت میان ملت‌ها باشد و باید این روحیه را تبلیغ نمود. مصاف با اسرائیل نافی این اصل انسانی و نماد ریاکاری و فریب عمومی است. به این جهت حزب ما از هر قهرمان ایرانی که حاضر نیست به ننگ هم‌دستی با صهیونیسم تن دهد و از روبرویی با سربازان ورزشی نقابدار صهیونیسم در میدان‌های ورزشی جهان خودداری می‌کند، حمایت کرده روش انسانی وی را تمجید می‌نماید.

آلمانی که این بار پرچم دفاع از حقوق پرولتاریا در قطر را بر سر دست برداشته است، خود برای این که جام جهانی فوتبال سال ۲۰۰۶ را به برلن ببرد، در زمان خودش حاضر شد به حکام قطر رشوه دهد تا رای آنها را برای احراز رای اکثریت، کسب کرده و در ازای آن وعده دهد محل برگزاری جام جهانی فوتبال را در سال ۲۰۲۲ را به قطر واگذارد. آلمانی که برای انتقال اتباعش از افغانستان بعد از فرار آمریکا دست به دامان قطر شده بود و توانست همدستان افغانی و اتباع آلمانی خود را از افغانستان خارج کند و در آن زمان به تمجید و تشویق از قطر دست می‌زد، ظاهراً یادش نبود که کارگران برده شده در شرایط غیرانسانی ورزشگاه‌های قطر را بنا می‌کنند.

آلمانی که وزیر اقتصادش برای کسب گاز قطر در مقابل امیر قطر تا زانو خم شده بود و مجیز آنها را می‌گفت، و بالاخره در اول دسامبر سال جاری موفق به امضاء قرارداد ۱۵ ساله خرید گاز از سال ۲۰۲۵ از این کشور گردید، مرتب به صورت معلم اخلاق مدافع حقوق بشر و افشاءگر استبداد خانوادگی حکام این کشور هر روز و هر شب ظاهر می‌شد و در بوق‌های تبلیغاتی خویش برضد قطر می‌دمید. آنها به صورت مستمر در باره سرنوشت غم‌انگیز کارگران قطری و نقض حقوق زنان قطری به موعظه می‌پرداختند. این آلمان از «فیفا» و دنیا می‌خواهد که «ارزش‌های» کشورش به دولت مستقل قطر تحمیل شود. توگویی ارزش‌های غرب اروپا، ارزش‌های فرهنگی جهان شمولند. مضحک است کسانی پیدا شوند و از قطر و بطور ضمنی از همه ممالک جهان به ویژه مسلمان بخواهند همجنس‌گرایی و دگرپاشی را آزاد کنند و به ساز اروپا برقصند اروپایی که با انقلاب زنانه مخملی و یا پرچم شش رنگ همجنس‌گرایی و دگر باشی هجوم تبلیغاتی و نظامی خویش را به جهان آغاز کرده است. همجنس‌گرایی و دگرپاشی صرف‌نظر از نوع برخورد مثبت و یا منفی به آن حتی در ممالک اروپا، به ویژه در شرق اروپا از نظر کلیسای کاتولیک و یا افکار عمومی به رسمیت شناخته نمی‌شود و در میان همه مردم آلمان نیز امری پذیرفته نیست. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی، ادبیات، هنر، فیلم‌سازی برای عادی‌سازی این مسئله در غرب اروپا در تلاشند، ولی توانسته‌اند نظر اکثریت خاموش را به دور خود جمع کنند. با این وضعیت آلمان از ارزشی نهادینه در کشورش سخن می‌راند که باید به سایرین نیز مستبدانه تحمیل شود و سرنوشت آن را به رقابت‌های فوتبال جهانی پیوند می‌زند. این برتری طلبی اروپائی که آن را بدیهی جلوه می‌دهند تهوع‌آور است. آلمان و اروپای غربی چون به مقاصد سیاسی خود در فوتبال سال ۲۰۲۲ نایل نشده‌اند به ناگهان یادشان آمده که «فیفا» یک بانده مافیائی است و باید با فساد در

این تشکل مبارزه کرد. روشن است که «فیفا» همیشه مافیائی بوده است ولی امروز از مافیای «خوب» به مافیای «بد» بدل شده است و این است که همه عواطف و احساسات «بشردوستانه» استعمارگران را رنجانده است. آنها ملت روسیه را از جام ملت‌ها اخراج کردند ولی زورشان نرسید تیم ملی فوتبال ایران را علیرغم فشار وطن‌فروشان خود تحقیر اخراج کنند. آنها زورشان نرسید تیم ملی فوتبال نازی‌های اوکرائینی را به زور در ترکیب تیم‌های ملی سایر کشورها قرار دهند. آنها نتوانستند رهبران «فیفا» را مجبور کنند که تابع اوامر و دیکته آنها باشند. حتی در داخل کشور آلمان نیز صدای مردم از این همه دخالت‌های آشکار و نفرت‌انگیز درآمده است. آنها افراد تیم ملی فوتبال آلمان را با ایجاد جو مسموم وادار کردند از حقوق همجنس‌گرایان و دگرپاشان در قطر حمایت کنند علیرغم این که در داخل تیم ملی نظر واحدی در این زمینه وجود نداشت ولی گردانندگان این صحنه با شانتاژ، تهدید و تبلیغات آن را به تیم ملی تحمیل نمودند. قطر اجازه فرود به هواپیمای تزئین شده آلمانی با تصاویر تبلیغاتی همجنس‌گرایی را نداد. این تحمیل پنهان مورد تمسخر دنیا قرار گرفت. همجنس‌گرایی و دگرپاشی صرف‌نظر از بار حقوقی و انسانی مورد بحث آن توسط میلیاردها چینی، روسی، هندی، تمام ممالک مسلمان، کلیسای کاتولیک و ارتدوکس، حتی ممالک غربی و... هنوز هضم نشده و به فرهنگ عمومی بدل نگشته است. لذا آن را به ابزار سیاسی برای تحقق نیت شوم سیاسی بدل کردن خیانت به همین همجنس‌گرایان و دگرپاشان است که به انزوا کشیده می‌شوند. دولت آلمان که ورزش را چنین سیاسی کرده و در راس این حرکت سیاسی در اروپا قرار گرفته است در زمانی که در کودتای آرژانتین ۳۰ هزار نفر به قتل رسیده و هزاران نفر مفقود شدند در ورزشگاه بوئنوس آیرس حاضر شد و زیر حضور سرنیزه سربازان کودتاچی که زمین بازی را از تماشاچیان با گلوله‌های کشیده و سرنیزه‌های برافراشته جدا می‌کردند برای پیروزی در جام جهانی به میدان رفت. ژنرال خورخه ویلدا و خونتای آرژانتین برای کسب محبوبیت و سرپوش گذاردن بر جنایاتشان به این نمایش سیاسی نیاز داشتند و غرب از آنها حمایت درست کرد. آنها از جمله حدود ۵۰۰ نوزاد و کودک متعلق به زندانیان سیاسی را با اسامی جعلی برای نگهداری به خانواده‌های هواداران حکومت وقت آرژانتین سپردند. تیم ملی فوتبال آلمان به این دیدار رفت. آقای کالتس یکی از بازیکنان تیم در پاسخ خبرنگاران گفت: «من میرم به آنجا برای بازی فوتبال، نه چیز دیگری، هیچ ناراحت نیستم که آنجا شکنجه می‌دهند. من خودم مشکلات دیگری دارم»، آقای فلوه بازیکن دیگر اظهار داشت: «طبیعتاً احساس خوبی ندارم موقعی که در معیت نظامیان به هتل برده می‌شوم... اما اگر باید باشه پس باید باشه». آقای «هرمن نویبرگر» (Hermann Neuberger) رئیس اتحادیه فوتبال آلمان از یک خلبان معروف نازی آلمان به نام آقای «هانس-اولریش رودل» (Hans-Ulrich Rudel) در محل اقامت تیم آلمان در بوئنوس آیرس یاری طلبید تا به بازیکنان آلمان تفهیم نماید چنانچه آنها در جام فوتبال ملت‌های جهان در سال ۱۹۷۸ قهرمان جهان شدند، باید با ژنرال ویلدا دست بدهند. علیرغم

این سوءپیشینه زشت، دولت آلمان به یک باره هوادار حقوق همجنس‌گرایان، «انقلاب زنانه» در ایران و حمایت از پرولتاریای ساختمانی در قطر شده است و مدعی است ورزش به سیاست کار دارد. در آرژانتین ورزش به سیاست کار نداشت ولی در قطر که نخستین کشور مسلمان، آسیائی است باید ورزش را به طور مصنوعی سیاسی کرد. یکی از استدلال‌ها آنها این بود که در قطر سنت ورزشی فوتبال وجود ندارد و با این استدلال ماهیت جام جهانی ملت‌ها به زیر پرسش رفت زیرا توگویی فقط اروپایی‌ها شایسته برگزاری مسابقات فوتبال جهانی هستند؟ پس چرا از جام ملت‌ها سخن می‌گوئیم و نه از جام ملت‌های آنگلو ساکسون؟ این همه نژادپرستی برای چیست؟

اما بپردازیم به ایران و رژیم جمهوری اسلامی آن. کسانی که تازه به دوران رسیده نیستند و با سوءنیت به بررسی تاریخ نمی‌پردازند می‌دانند که حاکمیت کنونی از بدو به روی کار آمدن و قبضه کردن قدرت، ورزش را ممنوع اعلام کرد. شطرنج قذف شد، فوتبال و کشتی ممنوع گردیدند روحانیون خرمقدس اعلام کردند که ورزش را باید اسلامی کرد و اسلامی کردن ورزش معنایش این بود که باید به حدیث مراجعه کرد و دید که در صدر اسلام کدام ورزش‌ها باب بوده است. نخست اسب‌سواری، شمشیربازی، نیزه‌پرانی. ورزش‌های دو میدانی، شنا، کشتی، فوتبال، والیبال، بسکتبال، جودو، تکواندو و... همه به محاق فراموشی سپرده شدند. شلوار کوتاه برای ورزشکاران مرد در میدانی بازی گویا موجبات تحریک بانوان را فراهم می‌آورد. بدن‌های عضلانی کشتی‌گیران که با لباس‌های رکابی و شلوارهای کوتاه کشتی می‌گیرند، جاده جهنم را صاف می‌کنند. این تفکر کثیف و مبتذل مانع پیشرفت ورزش ایران شد. ورزش بانوان که جای خود دارد. انقلاب ارتجاعی فرهنگی به تصفیه دانشگاه‌ها دست زد و فرهنگی معیوب به جامعه تحمیل کرد که تا امروز میهن ما ایران از عواقب این تفکر ارتجاعی قرون وسطائی رنج می‌برد. ولی مردم ایران سکوت نکردند. مبارزه‌ای مستمر، رودرو با حاکمیت مرتجع در عرصه ورزشی در گرفت. آخواندها متوجه شدند که میراث فرهنگی ایران را نمی‌توانند نابود کنند، سنت کشتی ریشه‌های عمیق تاریخی در کشور ما دارد. آنها می‌خواستند با تخریب ورزش فوتبال، مانع شوند که ورزشکاران ما در رقابت‌های جهانی شرکت کنند. در بدو امر حضور تماشاچیان در ورزشگاه‌ها به درگیری با ماموران جمهوری اسلامی منجر می‌شد ولی رژیم در این مبارزه شکست خورد و عقب نشست و ناچار شد در تمام زمینه‌ها به تقویت ورزش و ورزشکاران و این بار به ابتکار خود و بهره‌برداری از آن مانند تجربه همه جهان بپردازد. در تمام انتخابات آمریکا، نامزدهای ریاست جمهوری از حضور ورزشکاران و یا سلب‌ریتی‌ها برای کسب موفقیت در انتخابات استفاده می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی نیز به این روش روی آورد. آنها از حضور بانوان در ورزشگاه‌های جلوگیری کردند و این به یک فاجعه و بی‌آبرویی در خود صفوف روحانیت بدل شد. جناح‌های گوناگون قدرت به نفی هم پرداختند. ولی علیرغم این تضادها در حاکمیت که حتی در مورد پوشش اجباری نیز به چشم می‌خورد، مبارزه مردم، ورزشکاران و زنان وضعیت نوینی را در جامعه ایران پدید... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تورویت، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

تیم‌های ملی... دنباله از صفحه ۳

آورد. تیم‌های ورزشی ایران از کشتی گرفته تا تکواندو، جودو، والیبال، هندبال، فوتسال، فوتبال، وزنه‌برداری، شلیک، پانچ، فوتبال ساحلی و تیراندازی و... به چهره‌های درخشان جهان بدل شدند و برای ایران افتخار آفریدند و این قهرمانی‌ها به نام ایران در تمام اسناد جهانی ثبت شد. ایران در بازی‌های المپیک به مدارج بالا صعود کرد و اکنون یکی از چهره‌های مهم ورزشی آسیاست. این امر فقط به آقایان محدود نماند. افتخارات بانوان ایران در رشته ورزش موجبات غرور هر ایرانی را فراهم آورد و می‌آورد. تمام تیم‌های ملی ایران در رشته‌های گوناگون موجب غرور ایران بوده و برای سربلندی ایران عزیز مبارزه می‌کنند. ورزش سیاسی است ولی ورزش ایدئولوژیک نیست. ورزش سیاسی است زیرا فرزندان قهرمان ایران در میدان‌های رزم و رقابت جهانی علیرغم تزییفات رژیم جمهوری اسلامی به ویژه نسبت به زنان، علیرغم تحریم‌های ضدبشری اجانب، علیرغم تحریمات و خرابکاری‌های دشمنان سوگند خورده ایران برای نقض همه حقوق قانونی میهن ما و ممانعت از موفقیت‌های ورزشی ما به لطایف‌الحیل، در شرایط سخت به قله‌های افتخار رسیدند و برای میهنشان غرور ملی آفریدند و در تحکیم وحدت ملی موفق گردیدند. امروز ورزش ایران از تمام این مصائب، خرابکاری‌ها و تروریسم بین‌المللی عبور کرده و سربلند بیرون آمده است. این موفقیت‌های فرزندان قهرمان کشور ما حتی در رشته‌های علمی در عرصه جهانی دستاورد مبارزه بی‌امان مردم میهن ماست. مردم ایران این دستاوردها را در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به دست آورده و حاکمان را به عقب رانده‌اند و در آینده نیز برای شرکت بدون ممانعت زنان در ورزشگاه‌ها و در تمام عرصه‌های ورزشی از جمله دومیدانی و شنا مبارزه خواهند کرد. همین مافیای فوتبال که در ایران به رهبری مفسدان اداره می‌شود تلاش دولت‌مردان است تا موفقیت‌های تیم ملی ایران را به حداقل برسانند. خوشاوندسالاری، رشوه‌دهی، عدم پاسخ‌گویی به مردم، سانسور، فقدان شفافیت سرپای نظام ورزشی و به ویژه فوتبال ایران را فراگرفته است. آقای مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال ایران متهم به دزدی و فساد است و حداقل سه پرونده باز دارد، به دزد بودن خودش افتخار می‌کند و به قدری پشتش به عوامل غیبی امام زمان گرم است که به صراحت مدعی است از هیچ‌کس حتی خدا هم نمی‌ترسد، چه برسد از آتش جهنم. و آنوقت در این بحبوحه مشت‌سوز پنجمی که سال‌هاست در پارکابی آمریکا و اسرائیل آهنگ آن دارند که به ایران حمله کنند و رژیم جمهوری اسلامی را در خدمت اهداف اربابان‌شان سرنگون نمایند برآن شده‌اند که تمام هویت ملی ایران، تمام بندهای علاقه مردم و تمام دستاوردهای این انسان‌ها را بگسلانند و تخم زهر و مسمومیت در جامعه ایران بپاشند با این امید واهی که راه نفوذ وطن‌فروشان به ایران و استقرار تروریسم داعشی را هموار کنند. آنها برای مبارزه با ایران و علائق ملی مردم وطن ما با این تئوری به میدان آمده‌اند که تیم ملی فوتبال ایران تیم ملی نیست تیم جمهوری اسلامی است. این وطن‌فروشان چیز جدیدی نمی‌گویند، اینان همین تئوری را در تمام عرصه‌های دیگر مربوط به دستاوردهای مردم ایران دارا بوده و تا

امروز نیز مبلغ آن بوده‌اند. مگر نمی‌گفتند که ترور دانشمندان هسته‌ای کار خودشان است؟ مگر نمی‌گفتند دستاوردهای علمی و فنی ایران فتوشاپ است؟ مگر به همین آقای علی دائی فوتبالیست و حسین رضازاده قهرمان وزنه‌برداری سنگین وزن ایران دشنام نمی‌دادند و آنها را عامل رژیم جمهوری اسلامی معرفی نمی‌کردند؟ این عده مشکیشان با تیم ملی فوتبال ایران نیست با ایران است زیرا رژیم‌ها و حاکمان در کشورها گذرا هستند، می‌آیند و می‌روند ولی کشورها باقی می‌مانند. در هیچ کجای دنیا از دهان هیچ بنی‌بشری نمی‌شنوید که آقایان «مارادونا» و یا «رونالدو» و «بکن باوئر» قهرمان جهان شده‌اند بلکه می‌شنوید، می‌بینید که تیم‌های ملی، آرژانتین، پرتغال و آلمان به قهرمانی فوتبال جهان رسیده‌اند. نزاعی که امروز درگرفته است در ظاهر امر بر سر ملی بودن تیم فوتبال یا حکومتی بودن آن نیست، نزاع واقعی میان دو دسته و دو گروه است. کسانی که از ایران، حق حاکمیت ایران، تمامیت ارضی ایران، هویت ملی ایران، دفاع کرده مخالف تحریم و تجاوز به ایران هستند و کسانی که وطن‌فروشد و از تحریم‌ها و حتی تشدید ضدبشری تحریم‌ها و حمله نظامی به میهن ما دفاع کرده، برای کشور ایران کوچک‌ترین حقوقی را در نهادهای جهانی به رسمیت نشناخته، خواهان تجزیه ایران بوده و به بلندگویی سعودی انترنشنال، فرقه مرتجع رجوی و رضا پهلوی بدل شده‌اند. آنها با هر چه ضد ملی و ایران‌ستیزانه است موافقت. برای آنها بی تفاوت است که ایران ویران شود، به لیبی و سوریه تبدیل گردد، تروریسم و اغتشاش در همه جا حاکم گشته و امنیت از بین برود تا زمینه فکری تجاوز بیگانه به ایران آماده شود. این عده وطن‌فروش، خودشان توپ بازی قدرت‌های جهانی اند و می‌خواهند فقط در زمین ایران برای نابودی ایران بازی کنند. تیم ملی فوتبال ایران تیم ملی کشور ماست. ایدئولوژی افراد تیم و نظریات سیاسی آنها در هیچ کجای جهان تعیین کننده ماهیت ملی بودن یک تیم نیست. کسانی که می‌خواهند تیم ملی‌ای یک‌دست، یک‌صدا داشته باشند که فقط نظریات این خودفروخته‌ها را نمایندگی کنند مستبدانی هستند که معلوم نیست چه خوابی برای آینده ایران دیده‌اند. «دموکراسی» و «آزادی» خواهی تبلیغاتی آنها ارتجاع و خفگان محض است که صدای دشمن و ساطور و کونکول مولوتف آنها از هم اکنون هنوز بر سر قدرت نیامده به گوش می‌رسند. کسانی که از شکست تیم ملی ایران در یک شرایط نابرابر مسرور شده و در تهران و یا سنندج رقاصی کردند و پرچم ننگین آمریکا و انگلستان را بر سر دست گرفته و مانور دادند حتی اگر توجیه کارشان با نفرت ضد رژیم می‌زین گردد، به اقدامی جنایت‌کارانه بر ضد تمامیت ارضی ایران و سرنوشت ۸۵ میلیون ایرانی وطن‌دوست دست زده‌اند که سزاوار مجازات‌اند. این نفرت فقط در شکل و ظاهر علیه جمهوری اسلامی است ولی از نظر مضمون ضد مردم ایران از کودک و بزرگسال است و تدارکی برای عادی‌سازی تجاوز آمریکا به ایران می‌باشد. از قدیم گفته‌اند این نیز بگذرد. حاکمان رفتنی هستند ولی ایران ماندنی است. و رو سیاهی به ذغال‌های سعودی انترنشنال و پرچمداران آمریکا، انگلیس و اسرائیل در ایران خواهد ماند.*

باید حساب ملت... دنباله از صفحه ۸

امروز نیز وفاداریم. حزب ما از هر مبارزه مردم ایران در کردستان و سایر مردم ایران برای استقرار دموکراسی و آزادی، برای برپائی حاکمیتی که متکی بر نیروی فرودستان جامعه بوده و بساط سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی را برچیند حمایت می‌کند. ولی حمایت از مبارزه مردم کردستان، محکومیت قتل مهسا امینی و سرکوب اعتراضات مردم در این خطه، هرگز به مفهوم حمایت از جریان‌های تجزیه‌طلب گرد نیست که دامن‌گیر تقریباً تمام تشکل‌های سیاسی کرد شده و در مقیاس کم و زیاد وجود دارند.

این جریان‌های تجزیه‌طلب مبارزات مردم کردستان را به کجراه برده و اعتراضات مشروع و محقانه آنها را به مجاری‌ای سوق می‌دهند که در خدمت نیت شوم اجانب برای تجاوز به ایران می‌باشند. با این سیاست همدستی با بیگانه که به بهانه مبارزه علیه جنایات رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی صورت می‌گیرد باید افشاه‌گری نمود در غیر این صورت خلق کرد در درجه نخست قربانی این سیاست تجزیه‌طلبانه صهیونیستی در منطقه است. مردم منطقه همواره شاهد بوده‌اند که خلق کرد به علت خیانت رهبران‌شان همواره به آلت دست ارتجاع منطقه بدل شده‌اند. روزی با شاه علیه صدام حسین و روز دیگر با صدام حسین علیه شاه و سپس جمهوری اسلامی و امروز نیز در همکاری با اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران. این سیاست مورد تأیید مردم کردستان نیست و آنها هرگز خواهان جدائی از ایران و تبدیل ایران به سوریه نیستند. باید حساب مردم کردستان ایران را از رهبران خودفروخته‌ای که هر لحظه برای تجزیه ایران سر از پا نمی‌شناسند جدا نمود.

متأسفانه تمام احزاب و رهبران کردستان ایران از تجاوز امپریالیسم ناتو به یوگسلاوی و تجزیه این کشور با قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی ایران حمایت کردند. این احزاب از تجاوز جنایت‌کارانه آمریکا به افغانستان و عراق در کنار جمهوری اسلامی به حمایت برخاستند. وقتی ناتو حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور مستقل لیبی را مورد تجاوز قرار داد، این احزاب کرد در کنار جمهوری سرمایه‌داری اسلامی از نابودی لیبی حمایت نمودند. تنها در زمان دسیسه‌های ناتو برضد تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سوریه که تغییری در سیاست خارجی رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی محسوب می‌شد در کنار داعش، فرقه رجوی و مخالفان رژیم قانونی و رسمی بنشار اسد قرار گرفتند و تمام جنایات ناتو و آمریکا را مورد تأیید قرار دادند و تا امروز نیز می‌دهند. آقای مصطفی هجری دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران دست به دامن جرح بوش پسر شد تا با ایجاد منطقه پرواز ممنوعه در کردستان ایران همان‌گونه که کردهای عراق را «آزاد» کرد، کردهای ایران را نیز «آزاد» کند و این عجز و لایه برای تجاوز به ایران و جداکردن کردستان ایران هرگز مورد نقد و محکومیت سایر سازمان‌های کرد قرار نگرفت. این درخواست ضدانسانی و بر ضد همه خلق‌های ایران بود و هست. وقتی مسعود بارزانی اعلام استقلال اقلیم کردستان عراق را با دستور اسرائیل انجام داد و اکراد عراقی با پرچم ننگین اسرائیل در خیابان‌های اربیل برای دهن کچی به خلق‌های منطقه به جولان برخاستند، این احزاب کرد تجزیه‌طلب... ادامه در صفحه ۶

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

چشم‌انداز روشن و رهبری... دنباله از صفحه ۱

عمومی آتی مردم را به تاخیر می‌اندازد.

حرکتی بخت پیروزی دارد که حمایت عمومی مردم را به دنبال داشته و پیوند با مردم را همیشه حفظ کند. حرکتی بخت پیروزی دارد که سازمان‌یافته بوده و دارای رهبری سیاسی وطن‌دوست و آگاه باشد و بداند که در جنگ و گریزهای میدانی، سیاسی، تبلیغاتی، فرهنگی و سرانجام نظامی از چه راهکارهایی باید بهره‌بردارد. این شورش که در بدو امر خواست‌های منطقی از جمله رسیدگی به قتل خانم مهسا امینی را در سر داشت و طلب می‌کرد که مسئولان این جنایت پاسخ‌گو بوده، گشت ارتجاعی ارشاد برچیده شود، و حجاب اجباری لغو گردد، بدون توجه به نضج جنبش به ارتقاء شعارهایی دست زد که محصول تحول طبیعی و درجه مناسب قوام و آمادگی توده مردم نبود و این زمینه‌ای شد تا فضای اعتراضات عوض شود و هسته‌های خفته ستون پنجم مجاهدین تحت عنوان «کانون‌های شورش» محلات و جریان‌های تجزیه‌طلب داخلی، مخالفت‌های مشروع را بعضاً به سمتی برای تخلیه نفرت و خشم اندوخته خود بکشانند که به آلت دست دشمنان ایران برای ایجاد ناامنی، دامن زدن به تروریسم و فرهنگ و سوربه‌ای کردن ایران بدل شوند. رهبری این اعتراضات را فضای مجازی ضدایرانی در دست گرفت که رسماً و با تائید سازمان‌های حقوق بشر و دولت‌مردان غربی آموزش رسمی تروریسم می‌داد و با سیاست تا تنور داغ است باید نان را چسباند، تا می‌توانست به جعل اخبار و دروغ‌گویی پرداخت تا به مقاصد شوم خود نایل شود. حرکتی که در بدو امر مطالبات عادلانه داشت به بهانه سرنگونی حاکمیت به عرصه‌هایی کشانیده شد که برای تبلیغات تروریست‌ها قربانی بیافریند. این که با توجه به دامنه اعتراضات تعداد قربانیان می‌توانست بیش‌تر از این باشد ناشی از آن بود که جمهوری اسلامی سیاست خود را مبتنی برگذر زمان و تحلیل رفتن قوای این حرکت بنا کرد و از تمام امکاناتش برای سرکوب که مورد نظر مجاهدین بود استفاده نکرد و این مورد غضب دشمنان ایران است. آنها دامشان را برای نسل‌کشی و قتل عام آفریده بودند تا زمینه تبلیغاتی تجاوز به ایران را آماده کنند. تمام سیاست تبلیغاتی و تدارکاتی آنها در عرصه جهانی که از سال‌ها قبل زمینه‌های آن را میان اپوزیسیون در خارج به وجود آورده‌اند را به کار گرفتند و تمام زورشان را زدند ولی با شکست کامل روبرو شدند. تمام اعتراضات دستوری خارج از کشور که در همه زمینه‌ها از جانب طبقه حاکمه ممالک امپریالیستی به آنها پمپاژ نیرو و روحیه می‌شد تا استمرار خوراک تبلیغاتی را حفظ کند و با تهدید و فشار و سبک کار داعشی و شعبان بی‌مخى مخالفان را قلع و قمع کنند با شکست روبرو شد. مردم ایران در اکثریت خویش علیرغم نفرت بی‌کرانشان نسبت به رژیم حاکم و آقا‌زاده‌های آنها حاضر نشدند علیرغم همدلی خویش با خواست‌های نخست‌معترضان به میدان آیند و در راه نابودی ایران در زیر شعار آزموده «همه با هم» گردآیند. مردم ایران سلطه و سرکوب جمهوری اسلامی را به نابودی ایران، پیروزی احزاب تجزیه طلب ترجیح دادند و این فشار روحی و روانی ناشی از بی‌سازمانی وعدم وجود یک رهبری کاردان و قابل اعتماد برای مردم است. خلق‌های

ایران نشان دادند که هوادار تجزیه ایران نیستند و از احزاب متکی به بیگانگان در ایران حمایت و پیروی نخواهند کرد.

مردم ایران روایتی دارند که این رژیم حاکم را سرنگون کرده و رژیمی بر سر کار آورند که مضمونی دموکراتیک داشته و برای سربلندی ایران عزیز فعالیت کند. مردم ایران حکومتی می‌خواهند که از تمامیت ارضی ایران، حق حاکمیت ملی ایران، حقوق مسلم ایران در عرصه‌های بین‌المللی دفاع نماید، قدرت دفاعی آن به قدری باشد که هیچ قدرت خارجی به مغزش خطور کند به ایران تجاوز کند، ایرانی می‌خواهند که از نظر اقتصادی نیز بندهای وابستگی به اجنبی را قطع کرده و در نظم نوین جهانی نقشی مهم و برآزنده ایران در منطقه ایفاء کند، حکومتی که غرب‌گرایان استعماری را که چشم بر تجربه چند سده تاریخ معاصر ایران بسته و حاضرند مجدداً در منطقه یوغ استعمار آمریکا و اسرائیل را به گردن خود بیاندازند طرد کند.

این ایران آرمانی با شورش کوری که رهبری آن را پس از چند روز ارتجاع جهانی به کف آورد و خون در کف خیابان جاری نماید، به قتل و ناامنی دامن زند و بهانه به رژیم حاکم دهد تا بیش‌تر خون بریزد تا مین نمی‌شود. این ایران باید با شرکت و حضور میلیونی مردم در مخالفت با جمهوری اسلامی و نفرت از دخالت اجانب و ایرانیان وطن‌فروشی که دست به سینه آنها بوده و ماهیت ارتجاعی خویش را در این مدت کوتاه نشان دادند، در خدمت به فرودستان جامعه ساخته شود. به این جهت نیروهای مترقی در ایران باید مبارزه و خشونت کنونی را به مبارزه طبقاتی بدل کنند و به تشکل طبقه کارگر، چه سیاسی و چه صنفی به دور از آواتوریسم و خرابکاری معمول توجه نمایند، حمایت از مطالبات آنها را در دستور کار خود قرار دهند، مبارزه فرهنگیان و سایر اقشار و طبقات ایران را که در پی ایجاد سازمان‌های صنفی خود هستند ارج نهد. پیدایش این سازمان‌های صنفی و مبارزه آنها برای تحقق حقوق حقه خویش دست تروریست‌ها، خرابکاران، آواتوریست‌ها، عمال امپریالیسم و صهیونیسم را برای منحرف کردن مبارزات مردم در ایران می‌بندد و این سبب خواهد شد تا زمینه شرکت وسیع مردم در مبارزه را در آینده فراهم آورد. ارتجاع نمی‌تواند حامی حقوق کارگران و خواست‌های صنفی و سیاسی آنها باشد، زیرا گور خود را خواهد کند. بی‌بی‌سی، رادیوهای سعودی اینترنشنال، من و تو، رادیو فردا و زمانه، صدای آمریکا و نظایر آنها با نقاب‌های «چپ» و راست خفقان خواهند گرفت، زیرا نمی‌توانند از مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی فرهیختگان جامعه و طبقه کارگر دفاع کنند. اعتراضات کنونی نشان داد حکومت رفتنی است ولی ایران ماندنی است و مردم با مسئولیت به این امر برخورد کرده از کشورشان در مقابل دشمنان با تمام مصائب و سختی‌ها، علیرغم همه ناراضی‌هایی با بردباری و شرافت و عرق ملی حمایت می‌کنند. عقب‌نشینی رژیم از هم اکنون مشهود است. بکوشیم از سنگرهای به دست آمده با هشیاری دفاع کنیم و بیش‌تر امتیاز کسب نمائیم و مانع شویم که دشمنان ایران مجدداً ابتکار عمل را برای تخریب و نابودی ایران در داخل و خارج به کف آورند. ندارد.*

چرا دیپلمات‌های... دنباله از صفحه ۸

تهدید به حمله نظامی می‌کند و جیره و مواجب‌بگیران خارج نشینش نیز در این شیپور گوش‌خراش می‌دمند؟

پس مسبب اصلی این وضعیت و این تهدیدات ایران نیست، بلکه ناتو و در راسش آمریکا است. همان نیروهای امریمنی که از سال ۲۰۱۴ اوکراین را مسلح کرده، تعلیم داده و امروز با ترتیب دادن یک جنگ نیابتی از مردم اوکراین به مثابه گوشت دم توپ استفاده می‌کنند تا هم روسیه و هم اروپا را تضعیف کنند.

این آقایان دیپلمات‌ها که در واقع نقش سخنگوی «اصلاح‌طلبان» را نیز ایفا می‌کنند معتقدند: «تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایران در مذاکرات احیای برجام با وجود ماه‌ها مذاکره هنوز نتوانسته است نتیجه ملموسی... داشته باشد و به دست‌آوردی در کاهش تحریم برسد!! باید از این ریاکاران پرسید که تاکنون کدام تیم مذاکره کننده به طور جدی موفق به برداشتن تحریم‌ها شده است؟ حتی زمانی که حسن روحانی و ظریف تصویب برجام - که خود منافع ملی را به باد فنا داد - را به پای افتخارات خود نوشتند، دولت ایواما کدام یک از تحریم‌ها را به طور جدی لغو کرد؟ افزایش ۴۰۰ تحریم در دوران ترامپ در می‌گذریم، ولی در مورد تحریم‌های آقای بایدن از پس از روی کار آمدنش چه می‌گوئید؟ وانگهی آیا این دولت ایران است که در «رها شدن مذاکرات هسته‌ای» مقرر است؟ آیا آمریکا که با زیاده‌خواهی، نقض حقوق مسلم ایران، تحریم‌ها و تهدیدهای نظامی عملاً نه تنها برجام را رها کرده، بلکه به همراه فرانسه، آلمان و انگلستان امروز مبتکر تصویب قطعنامه شورای حکام سازمان بین‌المللی اتمی در انتقاد از ایران در باره پادمان هسته‌ای شده است بی‌تقصیر است؟ دیپلمات‌های سخنگوی غرب‌گرایان در تهران «فروش پمپاد و تسلیحات موشکی ایران به روسیه در جنگ اوکراین» را «بازی خطرناکی برای ایران می‌دانند!! آنها عملاً با خاک پاشیدن به چشم مردم ایران، این واقعیت را که آمریکا و سایر اعضای ناتو به اوکراین در جنگ با روسیه و به عربستان سعودی برای تهدید ایران و نابودی یمن تسلیحات مدرن تحویل می‌دهند را کتمان می‌کنند، تا از یک سو از زیر این سؤال شانه خالی کنند که چرا آنها مجاز به فروش تسلیحات به غیر هستند و ایران نیست؟ و از سوی دیگر ایران را به «نقض آشکار قطعنامه ۲۲۳۱» جلوه داده و گناه فعال کردن احتمالی «مکانیسم ماشه علیه ایران» و فعال‌سازی کلیه تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران را به گردن دولت ایران بیاندازند و نه امپریالیسم جنایتکار آمریکا و اعوان و انصارش. فراموش نکنیم که این «مکانیسم ماشه» را آقایان حسن روحانی و ظریف خیانت‌کارانه به ایران تحمیل کردند که در تاریخ انعقاد قرارداد در جهان نادر است. آقایان دیپلمات‌ها شما بر خلاف ادعای دروغینتان نگران «کرامت» مردم ایران و «عزت نظام اسلامی» نیستید، بلکه شما نگران شکست آمریکا در جنگی که برای ادامه هژمونی و قدرت شماره یک ماندنش به راه انداخته است، هستید. شما نگران سمت‌گیری عملی ایران به سوی شرق، پیوستن به سازمان شانگهای، شرکت فعال در استقرار جاده ابریشم و سازمان تجارت اوراسیا هستید، زیرا که این سمت‌گیری راهبردی به مذاق شما و «جامعه جهانی» تان خوش نمی‌آید. شما نگران آمریکا که ده‌ها سال است با اعمال سیاست تحریم‌های جابرانه و ضدبشری نه تنها گریبان مردم ایران که مردم سوریه، کویت، کره، ونزوئلا و... را می‌فشارد، برای آمریکا که با جنگ نیابتی در اوکراین پیش‌روی برای جان مردم بی‌پناه این کشور قاتل نیست، برای آمریکا که با سیاست ادامه جنگ ناتو علیه روسیه قصد تضعیف هر دو رقیب خود یعنی روسیه و اروپا را دارد، برای آمریکائی که با اعمال سیاست تحریم‌های ۶۴۰ گانه علیه روسیه - این منبع انرژی... ادامه در صفحه ۷

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

باید حساب ملت... دنباله از صفحه ۶

حاضر نشاندن این اقدام ضد منافع مردم گرد و نماد دشمنی با خلق‌های فلسطین و منطقه را محکوم کنند. وقتی آمریکا و اسرائیل آهنگ آن کردند در آغاز دهه دوم قرن بیست یکم با قوای نظامی به ایران حمله کنند، تمامی این احزاب کرد جانب آمریکا را گرفته و حاضر شدند در پارکابی امپریالیسم آمریکا زیر نقاب «جبهه سوم» به ایران حمله کنند. پس دلسوزی این جریان‌های تجزیه‌طلب برای مردم ایران و به ویژه کردستان نیست، آنان خواهان جدائی از ایران هستند و فقط در پی فرصت مناسب‌اند. جریان‌های تجزیه‌طلب کرد گردهای ایرانی را به سلیمانیه می‌برند و در اردوگاه‌ها خود تعلیمات نظامی داده و آنها را بر ضد هویت ایرانی آموزش می‌دادند و به آنها می‌گفتند پرچم ما پرچم ایران نیست و در واقع همان پرچمی است که در اردو کشی ناتو در برلن و شهرهای سوئد از آن استفاده کردند. سازمان‌های سیاسی گرد نفرت ضد فارس را مانند گرگ‌های خاکستری ترک تبلیغ می‌کنند. این آقای عبدالله مهدی را که چندی قبل با اتهام همکاری با مراجع امنیتی کنار گذارده بودند، امروز به یکی از چهره‌های مهم تجزیه‌طلبی در ایران بدل شده و سازمان‌های کرد تلاشی برای افشاء وی نمی‌نمایند. وی یک پای ثابت مصاحبه‌های تجزیه‌طلبانه و تروریستی در تلویزیون سعودی ایران انترنشنال است که به هیچ‌وجه نه مورد انتقاد اغلب جریان‌های سیاسی ایران و نه احزاب کردستان قرار نمی‌گیرد. این آقا در زمانی که مرید منصور حکمت اسرائیلی بود به زبان انتقاد می‌گفت که اشتباه ما در این بود که از ایران جدا نشدیم از ترس این که مبدا دولت ایران ما را سرکوب کند. مگر کسی توانسته است کویت و یا اسرائیل را سرکوب کند؟ این منطق آقای عبدالله مهدی مورد تأیید همه سردمداران حرکات تجزیه‌طلبانه بود و تا به امروز نیز هست. شما به نشریات آنها نگاه کنید، جشن نوروز را به مردم ایران تبریک نمی‌گویند فقط به مردم کردستان تبریک می‌گویند، شبکه حقوق بشر ایران به وجود نمی‌آورند، شبکه حقوق بشر کردستان را علم می‌کنند تا فقط به مشکلات حقوق بشری کردها رسیدگی کند، از سندیکاهای مستقل صنفی کارگران ایران پرهیز می‌کنند و می‌خواهند اتحادیه صنفی کارگران کرد را علم کنند که به طور روشن تفرقه‌افکنی در نهضت کارگری است. از همه مردم ایران و انقلابیون می‌خواهند که از مبارزه مردم کردستان دفاع کنند، آنها مدعی‌اند خانم مهسا امینی را به قتل رساندند زیرا وی کرد بوده است. آنها با این کار خود نفرت خویش را از ایرانی بودن اعلام می‌دارند که با خواست‌های ملت کرد به شدت مغایرت دارد. تعداد معدودی که بعد از باخت تیم ملی فوتبال ایران در مقابل آمریکا در سنج و پاره‌ای شهرهای کردستان رقصی کردند، عوامل ستون پنجم آمریکا بوده و تجزیه‌طلب و شاگردان مکاتب سیاسی این سازمان‌های کرد هستند، که حاضر نیستند از امپریالیسم و صهیونیسم سخن به میان آورند. ناسیونالیست‌های کرد، آمریکا و اسرائیل را همدست و دوست خود می‌دانند. این عده نماینده مردم کردستان نیستند، دشمنان مردم کردستان هستند که فقط برای تعمیق گسل و شکاف اجتماعی فعالیت می‌کنند. سیاست تجزیه‌طلبانه آنها در متن سیاست راهبردی تجزیه خاورمیانه‌ی آمریکا و اسرائیل انجام می‌پذیرد و برای تحقق این سیاست حتی کردها می‌توانند قربانی شوند. ما

در ذیل به برخی اسناد ارجاع می‌دهیم که نیاز به تفسیر دارند. خبرنگار زمانه مورخ ۲۰۲۲/۱۱/۲۸ که منبعی متعلق به منابع جاسوسی آمریکاست در اخبار خود به نکاتی اشاره کرده است که به طور روشن بر تجزیه‌طلبی و قراردادن ایران در برابر کردستان تکیه داشته و این ادبیات تجزیه‌طلبانه را تبلیغ می‌کنند. این روش همان سیاست سنتی گردهای ناسیونالیست‌هاست که خود را کرد می‌دانند و نه ایرانی.

از جمله می‌آید: «مادر میلاد... می‌گوید: «میلاد شهید است و پسر ما را به کردستان تقدیم می‌کنم. مادر میلاد نیستم اگر انتقامش را نگیرم، دختر میهن (کردستان) نیستم اگر انتقامش را نگیرم.»

یکی دیگر از زنان کرد در باره مقاومت کردستان؟؟؟
به رادیو زمانه گفته است: «... جمهوری اسلامی دشمن کردها است. با دشمن چه می‌شود کرد؟...»

همین دو نمونه روشن می‌کند که جریان‌های ناسالمی در کردستان هستند که مبارزه کردها را از مجموعه مبارزه مردم ایران جدا می‌کنند و چنین جلوه می‌دهند که گویا سیاست تفضیقات و سرکوبگری رژیم جمهوری اسلامی نه بر اساس سیاسی و طبقاتی بلکه بر اساس قومی صورت می‌گیرد. به زعم آنها یک فارس یا آذری مورد سرکوب و شکنجه و زندان نیستند چون فارس و یا آذری هستند و یک کُرد همواره سرکوب و شکنجه می‌شود زیرا کرد است و مبنای سرکوب در ایران جنبه قومیتی دارد. بر مبنای دروغ آنها به صرف کردن در ایران می‌توان مورد پیگرد قرار گرفت. آنها با این ادبیات القاء می‌کنند که رژیم جمهوری اسلامی در فکر نسل‌کشی و کردکشی است و جامعه امپریالیستی که نامش را «جامعه جهانی» گذارده‌اند باید به داد کردهای «مظلوم» با «ارتش‌رهای بخش ناتو» برسد. این ادعای نسل‌کشی کاذب و ساخته و پرداخته صهیونیسم در حالی است که همه مردم ایران می‌دانند رژیم جمهوری اسلامی برای بقاء حکومتش هر مخالفی را صرف‌نظر از تعلقات قومی و دینی سرکوب می‌کند و برای آنها تمایز قومی وجود ندارد. چه بسا گردهائی که با رژیم جمهوری اسلامی مخالفتی ندارند و اتفاقاً ناسیونالیست‌های کرد که هیچ تفکر دیگری را بجز تفکر تجزیه‌طلبانه معجز نمی‌دانند و آن را داعش‌وار سرکوب می‌کنند، آنها را «جاش» خطاب می‌کنند. پس سیاست سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در ایران و نه فقط در کردستان ایران قومیتی نیست، طبقاتی است و همه مردم ایران را در برمی‌گیرد. در حالی که همه مردم ایران به اعتراض علیه قتل مهسا امینی برخاستند گردهای ناسیونالیست‌ها تجزیه‌طلب به دشمنی کردها با سایر اقوام ایرانی دامن زده و می‌زنند. ولی کسانی که این واقعیت را مودبانه وارونه جلوه می‌دهند با تبلیغ نفرت ضد فارس در پی تحقق سیاست تفرقه و تجزیه‌طلبانه خویش هستند و فرزندان خود را بر اساس این نفرت ملی پرورش می‌دهند. این سیاست تبلیغاتی تجزیه‌طلبانه مورد حمایت تمام سازمان‌های کرد ایرانی است در غیر این صورت باید آن را رسماً تکذیب می‌کردند. حال ببینید در زیر چه گفته‌اند:

«رژیم در تهران با باتوم با اعتراضات برخورد می‌کند اما در کردستان با گلوله و قشنگ. چرا؟... چون جمهوری اسلامی در تهران فاشیست است و در کردستان اشغالگر.» این عبارت به حد کافی افشاءگرانه است زیرا می‌خواهد

به شونده و یا خواننده القاء کند که ارتش ایران کردستان را که سرزمین دیگری به غیر از ایران است «اشغال» کرده است و کردستان را به مستعمره خویش بدل ساخته و این حق گردهاست که برای رهایی ملی خویش دست به دامن اسرائیل و آمریکا به عنوان متحدان رهایی‌بخش خود شوند. هر فرد غیر کرد یک اشغالگر است و در کردستان اشغالی کشتار اشغالگران حق ملت کرد است. البته این ناسیونالیست‌ها حق ملت فلسطین بر ضد اشغالگران صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسند و همدست اسرائیل در منطقه هستند ولی در تقبیح کمک‌های محقانه ایران به مردم مظلوم فلسطین زبان درازی دارند. ببینید کسانی که با این نگارش تجزیه‌طلبی را توجیه می‌کنند با ریاکاری می‌نویسند: «جمهوری اسلامی در چهار دهه زمامداری خود بر طبق روال همیشگی کردستانی‌ها را به تجزیه‌طلبی متهم کرده است. اما مقاومت کردها خلاف تبلیغات جمهوری اسلامی را می‌رساند.»

در سند دیگری که خبرگزاری آلمان «دویچه‌وله» تحت عنوان «فراخوان حزب دمکرات کردستان ایران برای حمایت از مردم» منتشر کرده است چنین می‌آید: «حزب دمکرات کردستان ایران به منظور حمایت از مردم کردستان، معترضان در شهرهای دیگر را به حضور در خیابان‌ها دعوت کرده است. در پیام این حزب آمده است: «ما مردم کردستان برای کاهش فشار بر کردستان از سوی رژیم جمهوری اسلامی؛ از تمامی شهرهای دیگر ایران خواستاریم برای حمایت از مردم انقلابی کردستان به خیابان‌ها بیایید.» (تکیه همه جا از ماست).

تو گوئی در ایران فقط یک کردستان وجود دارد که همه مردم ایران باید برای رهایی کردستان از دست ایرانی‌ها و فارس‌ها به یاری آقای مصطفی هجری بروند که خواهان تجاوز آمریکا به ایران بود. تمام مردم ایران باید برای حمایت از مردم انقلابی کردستان خیابان‌ها را اشغال کنند. سخن این است که اگر انقلابی با دست مردم ایران برای رهایی از یوغ استبداد در جریان باشد همه خلق‌های ایران برای یاری متقابل باید به خیابان‌ها بیایند و از هويت ملی و ایرانی بودن خویش دفاع کنند و نه این که همه به خیابان بیایند تا کسی به کردها صدمه نزند. اتفاقاً دوران تحریکات مسلحانه در مرزهای غربی ایران که سال‌هاست مرز عبور جاسوسان اسرائیلی برای ورود به ایران گشته است و افراد مسلح برای تحریکات و ماجراجویی به شهرهای کردستان وارد شده و با ایجاد ناامنی و آشوب در پی تحقق سیاست تجزیه‌طلبی هستند به پایان رسیده است. دولت عراق این مرزها را برخلاف تمایل اقلیم کردستان تحت نظارت خویش می‌گیرد و تردد نیروهای تجزیه‌طلب به حداقل خواهد رسید. مردم کردستان ایران که تاریخی مشترک به قدمت ایران با سایر خلق‌های ایران دارند حق دارند و باید در کنار سایر خلق‌های ایران برای یک ایران دموکراتیک، مستقل و سرفراز در خدمت اکثریت فرودستان جامعه مبارزه کنند. رفاه و آسایش ملت ایران فقط در گرو همکاری مشترک همه خلق‌های ایران است. کسانی که تبلیغ می‌کنند کردها باید در کنار اسرائیل قرار بگیرند و یا فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشند سلاخان مردم کردستان هستند و هرگز به مصالح مردم کردستان و ایران چشم ندارند. پیروز باد مبارزه دموکراتیک و وحدت‌طلبانه همه خلق‌های ایران.*

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

چرا دیپلمات‌های... دنباله از صفحه ۵

اروپا - ضربه شدید اقتصادی به رقیب اروپایی خود زده و باعث بوجود آمدن تنگنای انرژی و اقتصادی برای ملیونها اروپایی گشته است، هستیم.

آری شما دلان برای این آمریکا می‌سوزد و نه «کرامت مردم ایران» و «عزت ج.ا. ایران».

آقایان دیپلمات غرب‌گرا را با داده‌های کنونی که ارتجاع جهانی و در راست آمریکا مشغول مسلح کردن تجزیه‌طلبان در غرب و شرق کشورند و جان بولتون جنگ‌افروز آمریکایی اخیرا به آن اعتراف کرد و غیرمستقیم خواهان مسلح کردن بیش تر آنها شد، کاری نیست.

آنها حتی به اندازه رعنا رحیم پور، مجری چند ساله بی بی سی فارسی که در فایل صوتی لورفته‌اش آشکارا بیان داشت «اینا (منظور آمریکا، ناتو و عربستان است - توفان) و ما در یک فیلم آکشن هستیم. اصلا معلوم نیست که کی بیاد رهبر بشه... چیز نگران کننده که دیروز شنیدم اینه که روسای ایران انترنشنال (بخوان عربستان سعودی - توفان) دستور دادند که فقط با روسای احزاب مذاکره کنند. منظور روسای احزاب کرد، لر، عرب و... است. کشورهای منطقه ایران دموکراتیک که نمی‌خوان، اگر دموکراسی بشه و جنبش زنان راه یافته و حقوق خودشون بگیرن اولین جانی که وحشت می‌کند عربستانه. اینا فکر ایران نیستن، اینا یک ایران، آزاد که نمی‌خوان، بلکه یک ایران تکه پاره و تجزیه شده می‌خوان... من این خشونتیه که از جوونا در چند روز گذشته دیدم، گفتم اگر همین‌طور ادامه پیدا کند می‌ریم به سمت جنگ داخلی». (سوریه‌ای شدن ایران - توفان).

این واقعیات را یک مجری مزدور بی بی سی می‌بیند، اما دیپلمات‌های ما و همفکران اصلاح‌طلبش بر این واقعیت چشم بسته‌اند. وابستگی‌شان به غرب آن چنان افکارشان را به خود مشغول داشته است که عمدا یا سهوا چشم بر مخاطرات جدی که در کمین میهن ما نشسته است بسته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که آنها در شرق‌ستیزی و آویزان شدن به غرب با «اپوزیسیون» خارج از کشور مسابقه گذاشته‌اند، غافل از اینکه اپوزیسیون خارج از کشور در این مسابقه گوی سبقت را از آنها برده است. امروز نیز امپریالیسم به رهبری آمریکا مشغول دست‌چین کردن عناصر ایرانی وابسته به خود جهت شرکت در حکومت آینده و مشهور ساختن آنها در افکار عمومی ایران و جهان است. امپریالیسم در راستای براندازی رژیم ج.ا. جهت استیلائی مجدد بر سرنوشت کشور ما و برهم زدن مناسبات نزدیکی که در شرق، به ویژه منطقه اورآسیا بوجود آمده است، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. آنها با به کار گرفتن نهادهای تحت‌سلطه و نفوذ خویش نظیر نهادهای «امنیتی» و «حقوق بشری»، پارلمان‌ها، رسانه‌ها و... آنچه‌ان کارزار بی‌سابقه‌ای به راه انداخته‌اند که نظیرش فقط در مورد روسیه در جنگ اخیر قابل رویت است. روزی نمی‌گذرد که برنامه‌های اخبار رادیو تلویزیون‌های آنها برنامه‌های سرشار از دروغ علیه ایران انتشار ندهند. برنامه‌های گفتگو و حتی برنامه‌های طنز نیز به این هدف اختصاص داده می‌شوند تا «انقلاب زنانه» را در ایران آب و نان دهند. مجلات و روزنامه‌ها مرتب اخبار و مقالاتی پیرامون ایران‌ستیزی توأم با چین و روسیه‌ستیزی به نگارش در می‌آورند.

حتی کارت تبریک‌های کریسمس به مسئله جنگ اوکراین و «انقلاب زنانه» ایران اختصاص داده می‌شود. در این رابطه اخیرا غفو بین‌الملل، این ابزار تبلیغاتی امپریالیسم انگلستان، با برداشتن آشکار نقاب خود، در یک کارزار تبلیغاتی در چندین کشور یک میلیون امضاء جمع کرده است. وزرای خارجه انگلستان، آمریکا، فرانسه و آلمان بدون وقفه، چه در رابطه با برجام و چه در مسئله برخورد خشونت‌آمیز نسبت به تظاهرکنندگان اخیر، مشغول محکوم کردن حکومت ایران هستند. آنها اخیرا مبتکر تصویب قطعنامه‌ای در شورای حکام سازمان انرژی هسته‌ای علیه ایران شدند. آنها حتی خواهان ایجاد کانال‌های «امن» با نهادهای مدنی ایران هستند. این یعنی جاسوس‌پروری در ایران و برقراری ارتباطشان با خانم شیرین عبادی که حداقل از ده سال پیش در جریان این امر است.

در عین حال غرب ادعا کرده که تحویل سلاح از جانب ایران به روسیه سبب خواهد شد که در شورای امنیت برای ایران پرونده تشکیل دهند و آن را به پرونده هسته‌ای مرتبط ساخته و در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ از مکانیزم ماشه استفاده کرد و کلیه تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران را فعال سازند. سفر غیر مترقبه «پاتروشف» رئیس شورای امنیت ملی روسیه به ایران در همین رابطه است. به گفته خود او «ایران در شرایط بسیار حساسی قرار گرفته است». باید از توطئه‌گران غرب پرسید که چرا در مصر که ۶۰ هزار زندانی سیاسی محبوس هستند و اخیرا در قاهره تظاهرات عظیمی نیز برای آزادی آنها بر گزار شد، کلامی در رسانه‌ها و مطبوعات نمی‌گویند و نمی‌نویسند؟

اخیرا سازمانی به نام «سازمان جهانی آزادی» با شرکت معصومه علی‌نژاد قمیکلا «کاسپارف» قهرمان سابق شطرنج و «لوپولدولویز» ونزوئلانی از همپالگان «گوایدو» که نوکر آمریکا بود و در آمریکا دبیرستان و دانشگاه رفته و از یک خانواده ابرترتومند ونزوئلانی است تشکیل دادند تا آزادی را به سراسر جهان از جمله ایران صادرکنند!!!

نشست امنیتی «هالیفاکس» با شرکت رهبر اردوکنشی ناتو در برلن آقای حامد اسماعیلیون و معصومه علی‌نژاد قمیکلا در ۱۹ نوامبر سال جاری با حضور تمام مقام‌های دفاعی و امنیتی و همچنین شخصیت‌های سیاسی اروپا و آمریکا و کانادا و... برگزار شد. آقای حامد اسماعیلیون در این نشست گفت «... به زودی پایان ج.ا. فرا می‌رسد. تقاضای ما از دولت‌های غربی این است که مانع این راه نشوند». او در واقع برای رد گم کردن، هدف این نشست که جزئی از تهدیدات حمله احتمالی نظامی به ایران به شمار می‌آید، «از دولت‌های غربی» که خود مجری حمله نظامی‌اند و سال‌هاست که ج.ا. را با این حربه تهدید می‌کنند، می‌خواهد که «مانع این راه نشوند»!!!

معصومه علی‌نژاد قمیکلا که خود را «نماینده» زنان ایران جا می‌زند، در این نشست از مجید توکلی و حمید روفقی به عنوان «رهبران ایران» نام برد!!!

امانوئل مکرون نیز معصومه علی‌نژاد قمیکلا این عنصر خود فروخته را به حضور پذیرفت. فعلا چنین به نظر می‌رسد که رضا پهلوی، حامد اسماعیلیون، معصومه علی‌نژاد قمیکلا و شاید هم عنصر و یا عناصری از «شورای گذار» از جانب امپریالیسم آمریکا و اروپا در تیم «رهبری» براندازان شرکت خواهند داشت.

فصل مشترک آنها نه تنها وابستگی مطلق به غرب و شرق‌ستیزی است، بلکه در صورت لزوم تجاوز نظامی به ایران جهت سرنگونی نظام ج.ا. نیز خواست مشترک آنها است. در این خواست آنها تنها نیستند. این تنها معصومه علی‌نژاد قمیکلا نیست که به رسانه ایران انترنشنال آشکارا بیان می‌دارد که: «به رهبران غربی می‌گویند به ایران حمله نظامی نکنید و سفارتخانه‌های ایران را نبندید. من می‌گویم که رهبران غرب نباید به این حرف‌ها گوش بدهند. از هیچ انگ و تهمتی نمی‌ترسم که بگویند خواستار مداخله خارجی هستیم. بله من خواستار مداخله خارجی هستم».

مهران براتی از اعضای «شورای گذار» نیز در مصاحبه با سایت «کلمه» می‌گوید: «هم اسرائیل حق دارد به ایران حمله کند، چون ایران به حزب الله لبنان اسلحه داده و هم اوکراین (بخوان ناتو - توفان)، چون ایران به روسیه اسلحه می‌دهد».

علیرضا آخوندی نماینده ایرانی‌تبار؟! پارلمان سوئد خطاب به خامنه‌ای، رئیس و اسلامی می‌گوید که «...هواپیما چارتر کرایه کردیم شما را ببریم دادگاه لاهه!!» و دقیقا همان سناریوی حمله به یوگسلاوی و مقابل دادگاه لاهه قراردادن میلوسویچ را می‌خواهند در ایران پیاده کنند.

اما با توجه به حجم ذخائر تسلیحاتی عظیم ج.ا. به ویژه پهپاد و موشک‌های عیدیه از جمله موشک قاره‌پیمای مافوق صوت «هایپرسونیک» و... و نیز ۳ سازمان نظامی شامل ارتش، سپاه و فرماندهی انتظامی که جمعا بیش از ۵۰۰ هزار سرباز مسلح و ۳۵۰ هزار نیروی ذخیره دارد به این سادگی نمی‌توان در یک حمله برق آسا همانند یوگسلاوی یا عراق بر او چیره گشت. اصلاح‌طلبانی که تلاش می‌کردند به عنوان ستون پنجم در داخل دژ، ایران را خلع سلاح کرده تحویل آمریکا دهند در این عرصه نیز شکست خورده‌اند. ولی دست کتیف آنها در نامنی‌های کنونی در ایران و به ویژه در خارج از کشور در همکاری با شیرین عبادی‌ها و امپریالیسم آلمان و سوئد به عنوان رابط رو شده است.

دخالت نظامی امپریالیسم با توجه به مسلح بودن نیروهای تجزیه‌طلب در شرق و غرب کشور نه تنها خطر تجزیه ایران را به ارمغان خواهد آورد، بلکه با به وجود آمدن یک جنگ داخلی طولانی کشور ما را همانند سوریه به تلی از خاک تبدیل خواهد کرد.

ولی مردم ایران فریب اصلاح‌طلبان و همدستان اروپایی آنها را نمی‌خورند. ایران ماندنی و پایدار است و رژیم جمهوری اسلامی لکه‌ای است که تنها برای مدت کوتاهی بر لباس ایران عزیز می‌ماند. ایران از دست عمال آمریکایی اصلاح‌طلبان و یاران قدیمشان که در دوران طولانی حکومتشان کشور ما را به چنین روزی انداخته‌اند مسلما آزاد خواهد شد. گردش ایران به سوی شرق را باید ادامه داد زیرا راه برون رفت از بحران کنونی و قطع آخرین بارقه‌های امید امپریالیسم، اصلاح‌طلبان و تجزیه‌طلبان برای نابودی ایران است. افسارگسیختگی، هار شدن امپریالیسم و همه عملش در داخل و خارج ایران به علت گردش ایران به سوی شرق است وگرنه نه حقوق بشر و نه حقوق زنان، نه حقوق کارگران و نه برده‌های قطری و عربستان سعودی برای آنها کوچک‌ترین ارزشی ندارند.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۹۷ آذر ۱۴۰۱

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

باید حساب ملت کرد را از اجزای تجزیه طلب کرد جدا کرد

حزب ما بارها نظریاتش را در مورد مسئله ملی و به ویژه در مورد کردستان ایران بیان داشته است و در این مقاله نیز به مواضع اصولی خویش مجدداً تکیه می‌کند. این واقعیت را باید پذیرفت که تمام اقوام ساکن میهن مشترک ما ایران باید از تساوی کامل حقوقی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و سیاسی و به ویژه آموزش به زبان مادری برخوردار باشند. هیچ قومی بر قوم دیگر ارجحیت نداشته و ندارد. تمام این اقوام در طی قرن‌ها در کنار هم زیسته و برای سربلندی ایران مشترک، مبارزه کرده‌اند و دارای تاریخ چند هزارساله مشترکند و امروز نیز از تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت ملی ایران در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم حمایت می‌کنند. حزب ما از مبارزات مردم کردستان مانند مبارزات محقانه مردم سایر نقاط ایران برضد سرکوبگری و فساد، برضد تضییقات و استبداد حمایت می‌نماید. ما توفانی‌ها از مبارزه مردم کردستان در ایران در بدو انقلاب ایران با این اعتقاد که جنبش کردستان تعمیق مبارزات ملی و دموکراتیک مردم ایران برای تداوم انقلاب ایران است حمایت کرده در آن شرکت نمودیم و به این اعتقادات خویش تا به... ادامه در صفحه ۴

چرا دیپلمات‌های سابق «خواستار تجدیدنظر در سیاست» هستند؟

جمعی از دیپلمات‌های سابق ایران طی بیانیه‌ای تحت عنوان: «بدون نتیجه رهاشدن مذاکرات در کنار طرح ادعای فروش پهپاد به روسیه، بازی خطرناکی را برای ایران بوجود آورده» و خواستار «تجدید نظر در سیاست‌ها» هستند. خواست و هسته مرکزی این بیانیه در اصل سازش با غرب و گسست از شرق است. به دیگر سخن «تجدیدنظر در سیاست‌ها» یعنی به زورگوئی‌های غرب در مذاکرات هسته‌ای که حاوی ۴ نکته حائز اهمیت زیر است تن در دهیم: ۱- ایران به خواست غرب مبنی بر خروج از منطقه تن در دهد. ۲- از تولید سلاح‌های راهبردی چشم‌پوشد. ۳- تحویل پهپاد به روسیه را قطع کند. ۴- و غرب نیز هیچ گونه تضمینی برای رفع ۳۶۰۰ تحریمی که در درجه اول گریبان مردم را می‌فشارد ندهد. آنها ادامه می‌دهند که «در مقطع کنونی جهت‌گیری جهانی و به ویژه آمریکا و اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران و در حمایت از معترضان پیش می‌رود و رسانه‌های خارجی اخبار تحولات داخلی را با بزرگ‌نمایی مورد نظرشان به صورت مداوم پوشش می‌دهند، که خود تبعات سنگینی علیه منافع ملی ایران در پی دارد». اگر چنین است که هست ما می‌پرسیم پس چرا شما آنها را محکوم نمی‌کنید؟ چرا باید به زیاده‌خواهی‌های این نیروی اهریمنی که جز اعمال سلطه‌ی مجدد بر میهن ما هدف دیگری را دنبال نمی‌کند تن در داد؟ این دیپلمات‌ها که هدف تمکین و زانو زدن در مقابل امپریالیسم غرب و در راسش آمریکا را دنبال می‌کنند بدون هیچ پرده‌پوشی «رفاه اقتصادی و تامین آینده‌ای روشن و با ثبات برای مردم و ارتقاء کرامت آنها» را «در تعامل با جهان» می‌دانند!! در واقع منظور آنها از «جهان» اکثریت میلیاردری مردم جهان نیستند، بلکه همان قبیله آمالشان امپریالیسم غرب و در درجه اول آمریکا و فاصله گرفتن از شرق است. همان سیاستی که تیم روحانی- ظریف در پی تحقق آن بودند. تعامل با غرب آنها یعنی تحکیم مواضع و منافع غارتگرانه غرب. همان غربی که با تحریم‌های ضد انسانی تاکنونی‌اش قصد اعمال اهداف استعمارگرانه خود را داشته است. جالب اینجاست که در هیچ جای این بیانیه، نه از فساد و دزدی و رانت‌خواری دولت‌های گذشته (که از جنس همین دیپلمات‌ها بودند) سخنی به میان می‌آید و نه از اعمال سیاست‌های اقتصادی خانمان‌برانداز نئولیبرالی که جامعه را به سمت بیکاری، تورم، گرانی و فقر سوق داده‌اند و نه به این نکته مهم که تحریم‌های جابرانه غرب باعث تشدید بحران و عوارض یاد شده در بالا گشته‌اند. وضع اسفبار کنونی که «رفاه اقتصادی و تامین آینده‌ای روشن و با ثبات برای مردم و ارتقاء کرامت آنها» را به مخاطره انداخته همین دولت‌های تاکنونی نظام ج.ا. و امپریالیسم زورگویی غرب که خود را «جامعه جهانی» می‌نامند بوده‌اند. آقایان به اصطلاح دیپلمات در مورد جنگ روسیه علیه اوکراین هم خلط مبعث کرده و می‌نویسند: «آمریکا و غرب در یک اقدام جمعی با تحریک روسیه این کشور را به گرداب جنگ اوکراین کشانده‌اند». باید از این غرب‌گرایان پرسید که آیا گسترش ناتو به شرق که اوکراین آخرین مهره آن است و به این ترتیب موشک‌های - به احتمال زیاد هسته‌ای - که آمریکا و ناتو قصد استقرار آنها را در مرز میان این دو کشور دارند، یا به بیان دیگر این که ماشین جنگ و تجاوز ناتو تا ۶۰۰ کیلومتری مسکو پیش خواهد رفت و امنیت حیاتی این کشور را به طور جدی به خطر خواهد انداخت، تنها «تحریک» روسیه محسوب می‌شود یا اینکه تدارک جنگ برای تجزیه روسیه که در واقع امنیت این کشور را به طور جدی به خطر می‌اندازد؟

این «دیپلمات‌های ما که دلشان برای مردم اوکراین که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند می‌سوزد، آیا می‌دانند که وزیر خارجه آلمان خانم «بروک» این عملة سیاست میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا، خواهان نابودی روسیه است؟ غافل از اینکه این خواب را اسلاف او یک بار در آلمان دیده بودند که خلق کبیر روسیه به رهبری داهیانه استالین آن را به کابوس مرگ آور تبدیل کرد. دیپلمات‌های ما با دادن آدرس غلط معتقدند که: «ورود مستقیم در جنگی ناخواسته که در طرف دیگر آن ناتو... قرار دارد به شدت نگران کننده است». آیا این ایران است که قصد ورود به جنگ با ناتو را دارد، یا ناتو به سرکردگی آمریکا که با ۲۵ پایگاه نظامی در اطراف کشورمان مستقیم و غیرمستقیم، با قراردادن گزینه دائمی حمله نظامی به ایران بر روی میز در طی حداقل ۱۰ سال گذشته (از آغاز مذاکرات هسته‌ای) به همراه نوچه صهیونیستی‌اش اسرائیل، کشورمان را مدام... ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راست‌تر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان‌شان از ایران کوتاه باد!